



«داستان بهنام» الگویی جذاب برای نوجوانان و دانش آموزان

مرد کوچک

محمدرضا خراسانی زاده

چاردیواری

«بهنام جلورفت و کنار عراقی‌ها کاه غذا می‌خوردند، نشست و مظلومانه نگاه‌شان کرد. یکی از عراقی‌ها با دهان پر، به زبان عربی چیزی گفت. بهنام خود را به نشنیدن زد. به دست آنها نگاه کرد. همان عراقی شانه بهنام را تکان داد و غرزد. بهنام به دهان و گوشش اشاره کرد و به آنها حالی کرد کرو لال است. دید که ترحم در چشمان یکی از عراقی‌ها جاخوش کرده. همان عراقی، کنسرو و کمپوت و نان به بهنام داد.

بهنام قوطی‌ها را در یک تکه لحاف پیچید. عراقی‌ها سرگرم کار خود بودند. در یک آن، چند نارنجک و خشاب را هم تو لحاف گذاشت و سریع گره زد و انداخت بر شانه. با اشاره دست از عراقی‌ها تشکر کرد و از خانه بیرون زد. تو یک کوچه پیچید. دید که یک تانک حیاط خانه‌ای را خراب کرده و در آنجا متوقف شده. خدمه‌های تانک زیر تانک استراحت می‌کردند.

بهنام تصمیم خود را گرفت. به آرامی یک نارنجک از توی بقچه‌اش درآورد. حلقه ضامن را کشید و نارنجک را به داخل لوله تانک هل داد. سریع بقچه‌اش را برداشت و فرار کرد. هنوز به سر کوچه نرسیده بود که صدای انفجار مهیبی بلند شد. به کوچه دیگری رسید. از در باریک خانه گذشت.

رفت روی پشت بام. از آنجا محل تانک‌ها و مقر عراقی‌ها را به خوبی می‌دید. تکه کاغذی از جیب درآورد و سریع کروکی محل تانک‌ها و مقر عراقی‌ها را کشید. تکه کاغذ را چندلا کرد و توی جیبش گذاشت.

این بخشی از کتاب داستان بهنام در مورد زندگی شهید بهنام محمدی راد است. این قسمت یکی از چندباری را بیان می‌کند که این نوجوان ۱۳ ساله با تیزهوشی و شجاعت و جسارت بالایی که داشت، در زمان هجوم عراق به خرمشهر، به میان آنها می‌رفت و اطلاعات زیادی را برای دیگر رزمندگان جمع‌آوری می‌کرد.

در دوران هشت‌ساله دفاع مقدس، افراد مختلف از سنین گوناگون در انواع و اقسام فضاهای جنگ حضور داشتند.

عموما حضور نوجوانان بیشتر در پشت جبهه و فضاهای آموزشی پررنگ بود با وجود این در خط‌مقدم هم نوجوانانی بودند که با دل و جرات زیادی حضور داشتند و حتی به شهادت رسیدند.

این مسأله در همان ابتدای حمله عراق به ایران و هجوم گسترده رژیم بعث به خرمشهر نمود بیشتری داشت و در جنگ شهری، همه‌االی شهر در کنار دیگر رزمندگان حضور داشتند و نوجوانان چه دختر چه پسر از این قضیه مستثنا نبودند. رفته‌رفته اما با بالا گرفتن جنگ در خرمشهر و پیشروی‌های عراق، خانواده‌های خرمشهری یکی

پس از دیگری از شهر خارج می‌شدند و رزمندگان جای آنها را می‌گرفتند و به تبع این قضیه حضور نوجوانان نیز در خط مقدم درگیری خرمشهر کم‌رنگ‌تر می‌شد اما در همان شرایط نیز تعداد زیادی از اهالی تاروهای پایانی پیش از اشغال کامل این شهر، ماندند و جنگیدند و برخی نیز به شهادت رسیدند.

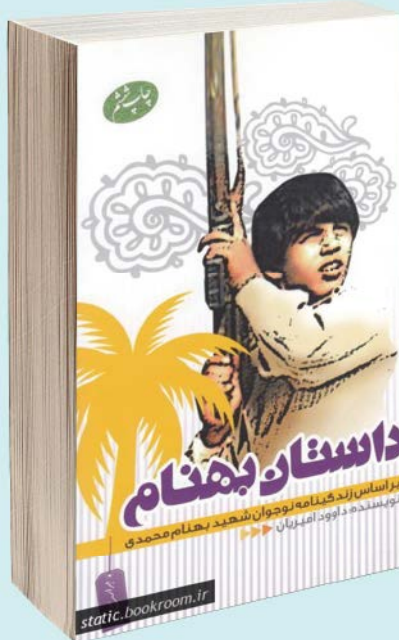
بهنام محمدی هم یکی از این افراد بوده

است. هیچ‌کدام از فرماندهان نتوانستند او را به عقب برگردانند و بهنام ۱۳ ساله همیشه در صحنه‌های مختلف حضور داشت و هرکاری از دستش برمی‌آمد برای کمک انجام می‌داد. از انجام کارهای مسجد جامع و پشتیبانی تا مانند ماجرایی ابتدای یادداشت، نفوذ به دل دشمن برای کسب اطلاعات مختلف!

کتاب داستان بهنام به خوبی و با جذابیت بالایی توانسته بخش‌های مختلفی از زندگی این نوجوان پرانرژی و جسور را بیان کند.

کتاب با متنی روان و شیوا، در ابتدا خیلی اندک به بهنام قبل از جنگ پرداخته سپس در فصل‌هایی کوتاه، ماجراهای مختلف او را در خرمشهر و شرح دل‌و‌ری‌ها و تلاش‌هایش را بیان کرده است.

بهنام محمدی یک الگوی جذاب برای همه نوجوانان است. بهنام به خوبی با شناخت خود و تشخیص توانمندی‌هایش توانست در بحبوحه ابتدای جنگ که هنوز سازماندهی و نظم کاملی در بین نیروها وجود نداشت، خلأها و نیازها را پیدا کند و بدون هیچ‌گونه غرزدن و انداختن تقصیرها گردن این و آن، خودش به میانه میدان برود و در حد توانش آن خلأها را پر و به رزمنده‌ها کمک کند. از کارهای او مشخص است که تنها از سر شور نوجوانی و سلاح دست گرفتن و این مسائل در شهر نمانده بلکه به خاطر کمک کردن در همه ابعاد کنار بقیه افراد ایستاده بود و در کارهای پشت خط‌مقدم و پشتیبانی‌ها هم مانند کارهای جنگی شرکت می‌کرد. دست آخر بهنام محمدی در ۲۸ مهر ۱۳۵۹ در همان خرمشهر و حین بردن مهمات و کمک برای رزمندگان در خط مقدم درگیری به شهادت رسید.



جدول

توضیح برای رمز جدول:

پس از حل کامل جدول از پشت سرهم قرار دادن حروف خانه‌هایی که با عدد مشخص شده‌اند رمز جدول به دست می‌آید.
تعداد حروف رمز جدول در هر شماره می‌تواند متغیر باشد.

طراح: بیژن گورانی

نوعی ورزشی زیارتگاه کیلان	واحد شمارش پارچه پشت سرهم	پایان نامه نشانه‌ها	بالای مجلس سر و صدا	قلب دوم کلمه هشدار	غذای شب	مثل و مانند کشت بارانی	شک کننده سردی مطبوع	شک کننده پوشاندن	ضمیر اشاره
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
رنج و سختی حواری خائن	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
دستور و فرمان سخت‌نور	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
کله فوق	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
مخترع برق بت عصر جاهلیت	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶
تیر پیکان دار	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵

رمز جدول شماره قبل:

کارگروهی